

دکتر استیون دی. متیوسون، موعظه روایت‌های عهد عتیق جلسه ۶: چهار سوال برای گذار از تفسیر به تدوین خطبه

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق. این جلسه شماره شش است، چهار سوال برای حرکت از تفسیر به سمت تدوین خطبه.

در این جلسه، می‌خواهم در مورد چهار سوالی صحبت کنم که به شما کمک می‌کند از تفسیر خطبه، مطالعه متن، به تدوین خطبه و تدوین خطبه خود برسید.

جان کراکتر در کتابش، «در هوای رفیق»، توصیف می‌کند که وقتی به قله اورست، بلندترین نقطه جهان با ارتفاع ۲۹,۰۳۸ فوت، رسید، چه احساسی داشت. او این را گفت، رسیدن به قله اورست قرار است موجی از وجد و شادی شدید را علی‌رغم تمام سختی‌ها برانگیزد. گذشته از همه اینها، من تازه به هدفی که از کودکی آرزویش را داشتم، رسیده بودم، اما قله تنها نیمه راه بود.

هرگونه انگیزه‌ای که ممکن بود برای خودستایی داشته باشم، با نگرانی شدید از مسیر طولانی و خطرناکی که در پیش بود، خاموش شد. دیوید برشیرز یکی دیگر از کوهنوردان مشهور است. او در واقع اولین آمریکایی است که دو بار اورست را فتح کرده است.

و او با این موافق است. و این نصیحت را به کوهنوردان ارائه می‌دهد. او می‌گوید رسیدن به قله بخش آسان ماجرا است.

قسمت سخت ماجرا پایین آمدن از کوه است. و فکر می‌کنم این روشی است که با موعظه روایت‌های عهد عتیق جواب می‌دهد. شبیه یک سفر اکتشافی به اورست است.

وقتی به اوج تفسیر رسیدید، خب، تبریک می‌گویم، این یک شاهکار است، شما پیام الهیاتی روایت را کشف کرده‌اید. اما صادقانه بگویم، این بخش آسان ماجرا است. برگشتن به پایین و رساندن پیام به جماعت، به کلیسا، به مردمی که برایشان موعظه می‌کنید، است.

این بخش سخت ماجراست. بنابراین پیشنهاد می‌کنم پس از اینکه کار تفسیری خود را انجام دادید و آماده شدید از کوه پایین بیایید تا آموخته‌های خود را با مردمی که برایشان موعظه می‌کنید به اشتراک بگذارید، نقطه شروع بسیار خوبی داشته باشید و آن این است که با پرسیدن و پاسخ دادن به چهار سوال، بیان تفسیری ایده بزرگ خود را تجزیه و تحلیل کنید. سوال اول این است: این پیام الهیاتی چگونه به خط داستانی کتاب مقدس مرتبط می‌شود؟ باز هم، هر روایت عهد عتیق که موعظه می‌کنیم به یک خط داستانی بزرگتر تعلق دارد، به چیزی که ما آن را یک فرا روایت می‌نامیم که مرکز آن در عیسی مسیح است.

ان. تی. رایت اظهار داشته است که عهد عتیق داستانی در جستجوی نتیجه است، و همانطور که او مشاهده کرده است، نتیجه باید شامل آزادی و رستگاری کامل اسرائیل باشد، و باید با بقیه داستان عهد عتیق مطابقت داشته باشد و از آن نشأت بگیرد. و البته، این همان کاری است که عهد جدید انجام می‌دهد. و من معتقدم که واعظان مسیحی نیز باید انجام دهند.

حال، این ما را به دنیای الهیات کتاب مقدس می‌رساند، و الهیات کتاب مقدس تماماً در مورد ردیابی قوس، داستان کتاب مقدس با توجه به توسعه مضامین اصلی مانند عهد یا رستگاری، یا معبد، یعنی حضور خدا، تصویر خدا، شهر خدا، پادشاهی خدا و بسیاری از مضامین دیگر است. مطمئن نیستم که توصیه شود مرکز یا اصل سازماندهی عهد عتیق را به یک موضوع خاص تقلیل دهیم، اما فکر می‌کنم می‌توان خط داستانی کتاب مقدس را در یک جمله خلاصه کرد، و پیشنهاد من این است: من می‌گویم که کتاب مقدس داستان خدا در حال برقراری مجدد موهبت حضور خود است. می‌بینید، کتاب مقدس در یک باغ بهشت آغاز و پایان می‌یابد، جایی که خدا با قوم خود ساکن است.

این مکان از یک محل ساخت و ساز بالقوه در پیدایش ۱ و ۲ به یک شهر تکمیل شده در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ منتقل می‌شود. و در این بین، خدا با قوم خود در معابد مختلف ساکن می‌شود. در واقع، عدن واقعاً مانند معبد اول بود.

جایی است که خدا با قوم خود ساکن بود. سپس خیمه و سپس خود معبدی که سلیمان ساخت را داشتیم. و البته، اگر آنها را مطالعه کنید، آنها تصاویر و آثار هنری داشتند که به نوعی به گذشته برمی‌گشتند و شرایط عدن را منعکس می‌کردند.

بنابراین شما خیمه، معبد را داشتید، سپس عیسی، عمانوئیل، خدا با ما را داشتید، که خود را به عنوان یک معبد در یوحنا ۲ توصیف کرد. و سپس در نهایت کلیسا، که کلیسا نیز یک معبد است. حال، هیچ یک از این‌ها، انکار نمی‌کند که داستان کتاب مقدس، داستان رستگاری است. من افرادی را داشته‌ام که به من می‌گویند، خب، همیشه به من آموخته‌اند که کتاب مقدس داستان رستگاری است.

می‌گویم، خب، کاملاً. اما ما اغلب به رستگاری از چه چیزی فکر می‌کنیم؟ خب، رستگاری از گناه، از اسارت. اما ما به چه چیزی رستگار می‌شویم؟ و این بازگشت به زندگی در حضور خداست.

و قهرمان این داستان، البته، کسی است که این کار را برای ما انجام داده است، عیسی، مسیح، بره خدا که ما را با خون خود نجات داد. حال، دقیقاً چگونه می‌توانیم ارتباط روایتی را که مطالعه کرده‌ایم و قصد داریم، موعظه کنیم، برقرار کنیم؟ چگونه آن را به خط داستانی بزرگتر کتاب مقدس متصل کنیم؟ خب، اولاً واعظان باید به شنوندگان یادآوری کنند که آنها فقط می‌توانند به پیام نبوی یا محور اخلاقی روایت در فیضی که توسط عیسی مسیح و انجیل او ارائه شده است، پاسخ دهند. ثانیاً، شنوندگان باید هرگونه پیوستگی یا گسستگی بین پیام الهیاتی آن روایت عهد عتیق و عهد جدید را درک کنند.

منظورم این است که چگونه می‌توانیم از داوران یا تواریخ، پیامی، روایتی را اعلام کنیم، بدون اینکه در مورد چگونگی شکل‌گیری پیام الهیاتی آن توسط تحققش در مسیح بحث کنیم؟ بنابراین، ما باید مطمئناً در مورد این مسائل صحبت کنیم. حال، حتی ممکن است برخی از مضامین اصلی کتاب مقدس در روایت وجود داشته باشند که در عیسی مسیح به تحقق نهایی خود می‌رسند. گاهی اوقات، می‌توانیم متوجه شویم که چگونه یک متن، مسیح را از پیش نشان می‌دهد یا از او پیشی می‌گیرد.

فکر نمی‌کنم لازم باشد هر بار این کار را انجام دهیم. اما راستش را بخواهید، این در بعضی از جاهایی که افرادی مثل داوود را داریم که از عهد جدید می‌دانیم، طبیعی‌تر است که عیسی پسر داوود است. بنابراین کمی طبیعی‌تر است که از داوود به عیسی برسیم تا از شخصیت‌های دیگر.

بنابراین در اول سموئیل ۱۷، همانطور که به چگونگی پیشی گرفتن داوود از عیسی فکر می‌کنید، منظورم این است که او پادشاه جنگجوی نهایی است که وحش و پادشاهان زمین را که سعی در مخالفت با خدای زنده دارند، شکست می‌دهد، می‌داند، مکاشفه ۱۹ و پس از آن، درست همانطور که جالوت انجام داد. همچنین

می‌تواند مناسب باشد که هنگام موعظه اول سموئیل ۲۵، به این نکته اشاره کنیم که عیسی ابیگیل واقعی و بهتر است، یا شاید هنگام موعظه اول پادشاهان ۲۲ و ۲۳، یوشیا واقعی و بهتر است. حال، من هر بار که موعظه می‌کنم این کار را نمی‌کنم.

فکر می‌کنم اگر ما در هر موعظه وسواس داشته باشیم و عیسی را شخصیت واقعی و بهتر بدانیم، این ممکن است همیشه بهترین رویکرد نباشد. ما نمی‌خواهیم تیپ‌شناسی را تحمیل کنیم و اجازه دهیم پیام الهیاتی متن را تحت الشعاع قرار دهد. اما این کاری است که می‌خواهیم انجام دهیم.

بسیار خوب. سوال دومی که باید در تحلیل ایده تفسیری، که خلاصه تمام مطالعه تفسیری ماست، استفاده شود، پاسخ به این سوال است: «شنوندگان من به چه چیزی برای توضیح نیاز دارند؟» «حال، هادون رابینسون، دوباره، یکی از اساتید موعظه تفسیری، کتاب درسی «موعظه کتاب مقدس» را نوشته است که در واقع در ویرایش چهارم خود است و به شما می‌گوید که در طول سال‌ها چقدر مؤثر بوده است. او این سوال و دو سوال بعدی را که قرار است ارائه دهم، به عنوان سوالات عملکردی یا توسعه‌ای که واعظان باید پرسند، شناسایی می‌کند.

و من متوجه شده‌ام که پرسیدن از آنها در مورد شنوندگانم به ویژه مفید است. این سوالات به ما کمک می‌کند، تا بفهمیم شنوندگان ما کجا می‌گویند، من این را نمی‌فهمم، و به توضیح نیاز دارند، یا شاید به تأیید نیاز دارند، یا شاید به کاربرد نیاز دارند. بنابراین، اینها با درک ما، با باور ما و با رفتار ما سروکار دارند.

بنابراین ما با این سوال اول شروع می‌کنیم. در واقع این سوال، سوال توضیحی است. شنوندگان من به چه چیزی برای توضیح نیاز دارند؟ کجا قرار است بگویند، من این را نمی‌فهمم؟ ضمناً، یک ترتیب منطقی برای این سوالات وجود دارد.

رابینسون درباره نیاز به توضیح، اثبات و کاربرد صحبت می‌کند. وقتی توضیح می‌دهیم، به این سوال پاسخ می‌دهیم که خب، این یعنی چه؟ من این را نمی‌فهمم. کمک کنید تا بفهمم.

وقتی به سوال اثبات یا اعتبارسنجی می‌رسیم، اینجاست که شنوندگان ما می‌گویند، مطمئن نیستم که این را باور کنم. حرف شما را می‌شنوم، اما مطمئن نیستم که بتوانم آن را باور کنم. آیا واقعاً درست است؟ و البته سوال کاربردی این است که، خب، این چه ارتباطی با زندگی من دارد؟ می‌دانید، این چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟ و یک ترتیب منطقی برای اینها وجود دارد.

شما نمی‌توانید چیزی را که قبول ندارید، به کار ببرید، و نمی‌توانید چیزی را که نمی‌فهمید، بپذیرید. حال، این بدان معنا نیست که وقتی موعظه می‌کنیم، باید آنها را به ترتیب دقیقی بررسی کنیم. فقط این طور است که این سوالات مطرح می‌شوند.

بنابراین، سوال توضیحی، همانطور که در مورد روایتی از عهد عتیق فکر می‌کنید، اگر ما در حال موعظه هستیم، مثلاً کتاب روت، ممکن است مجبور شوید معنی نام‌هایی مانند الیملک، نعومی، روت و بوئز را توضیح دهید. ما در جلسه قبلی در مورد آنها صحبت کردیم. ممکن است لازم باشد پیامدهای الهیاتی ترک سرزمین اسرائیل به مقصد موآب را توضیح دهید.

اگر جمله‌ای بگویید و بگویید، الیملک، خدا پادشاه من است، وقتی اسرائیل را به مقصد موآب ترک کرد، به خدا، پادشاه خود، پشت کرد، ممکن است برخی از شنوندگان بگویند: «خب، من این را نمی‌فهمم. چرا این اشتباه است؟ مثل این است که من از شهر نیویورک نقل مکان کنم و به بیرمنگام، آلاباما بروم. چه اشکالی

دارد؟ شاید مجبور شوید وضعیت اسفناک یک بیوه بی‌فرزند در اسرائیل را توضیح دهید. امروزه برای هیچ زنی بیوه بودن آسان نیست.»

من این را می‌دانم. به مادرم فکر می‌کنم که ۲۰ سال آخر عمرش بیوه بود. اما، وای، در اسرائیل، از نظر قانونی وضعیت بسیار متفاوت بود.

شاید لازم باشد مفهوم خوبشاوند-نجات‌دهنده را توضیح دهید، شاید رسم اجازه دادن به فقرا برای خوشه‌چینی در کنار مزرعه را. ضمناً، این به آن معنا نیست که باید پنج دقیقه برای همه اینها وقت بگذارید، وگرنه موعظه‌تان تمام می‌شود. شاید بتوانید به برخی از آنها در یک یا دو جمله پاسخ دهید.

شاید دیگران به کمی زمان بیشتر نیاز داشته باشند. شاید شنوندگان شما از خود بپرسند که خب، در مورد آن عبارت، عشق وفادارانه چطور؟ یا اگر در مورد عشق پایدار، مهربانی عاشقانه صحبت می‌کنید، هر طور که در ترجمه‌ای که از آن موعظه می‌کنید ترجمه شده باشد، شاید مجبور شوید آن را توضیح دهید. شاید اهمیت آشکار کردن پاهای بوعز توسط روت.

و سوالات زیادی در مورد آن وجود دارد. و بعد، چرا بوعز کنار دروازه شهر نشست؟ و بزرگان آنجا چه کار می‌کردند؟ در مورد مراسم درآوردن صندل چطور؟ ضمناً، حتی نویسنده هم این مورد را برای ما توضیح می‌دهد، زیرا ظاهراً حتی خوانندگان اولیه هم با آن آشنا نبودند. بنابراین ما همیشه باید هنگام نگاه کردن به این روایت‌ها فکر کنیم، چه چیزی را باید توضیح دهیم؟ و باز هم، ما نمی‌توانیم همه چیز را توضیح دهیم.

و اگر فهرست طولانی‌تری دارید، مثل فهرستی که الان به شما دادم، باید سریع توضیح دهید. اما این واقعاً مفید است تا از یک طرف از توضیح بیش از حد و از طرف دیگر از توضیح کم و از طرف دیگر از فرض اینکه مردم به همان اندازه درباره فرهنگی که این داستان‌ها در آن اتفاق می‌افتند، می‌دانند، جلوگیری کنیم، زیرا اغلب اوقات اینطور نیست. بسیار خوب، سومین سؤال که باید در تحلیل ایده تفسیری استفاده شود، سؤال اعتبارسنجی، سؤال اثبات آن است.

و سوال این است که شنوندگان من کجا می‌گویند که من با این موافق نیستم؟ باز هم، تمرکز اینجا روی اعتبار است. هادون رابینسون قبلاً این را سوال سی. اس. لوئیس می‌نامید، چون در این مورد خیلی خوب بود. این روزها، من تمایل دارم آن را سوال تیم کور بنامم، چون مرحوم تیم کور در پیش‌بینی و سپس پاسخ به اعتراضات مردم خیلی خوب بود.

بنابراین ما باید این کار را هنگام موعظه این بخش‌ها انجام دهیم. هر کسی که کتاب مقدس را جدی بگیرد می‌تواند با ادعاهای حقیقت آن دست و پنجه نرم کند، بنابراین باید مطمئن شویم که این سؤالات را پیش‌بینی می‌کنیم. من اخیراً هنگام موعظه کتاب استر به این موضوع فکر کردم.

و بله، من در واقع آن را در یک خطبه کامل موعظه کردم. این می‌تواند یک چالش باشد، اما مزیت آن این است که یک روایت کامل است. و تا زمانی که به پایان آن نزدیک نشوید، به نتیجه نمی‌رسید.

بنابراین ایده بزرگ من برای کتاب استر این بود، و می‌دانم دیگران هم ایده مشابهی داشته‌اند، اما ایده من این بود که حتی وقتی نمی‌توانید خدا را ببینید و بشنوید، او همچنان سرنوشت شما را در دست دارد. حالا، ممکن است شنونده‌ای داشته باشید که این را بشنود و بگوید: «آیا این واقعاً درست است؟ مطمئن نیستم که بتوانم.» این را باور کنم. اما در واقع، پاسخ این ایراد درست از متن بیرون آمده است.

لازم نیست چیزهایی را از جای دیگری سرهم کنید. این موضوع درست در متن آمده است. می‌توانید از داستان استر نشان دهید که چگونه خدا بر فضای معنوی ضعیف اطراف استر و مردم غلبه می‌کند.

شما می‌توانید نشان دهید که چگونه او بر افراد غیرقابل‌پیش‌بینی در مقامات بالا غلبه می‌کند، چگونه بر وقایع غیرقابل‌پیش‌بینی زندگی غلبه می‌کند. منظورم این است که حتی قرعه‌کشی تعیین می‌کند که چه زمانی قرار است حکم علیه قوم یهود اجرا شود. و این به آنها زمان می‌داد تا آماده شوند و از خود دفاع کنند.

شما می‌توانید نشان دهید که چگونه خدا بر زمان‌هایی که شرایط تغییر نمی‌کند، غلبه می‌کند. و او این کار را به روش‌هایی انجام می‌دهد که اگر از نزدیک نگاه نکنید، تشخیص نخواهید داد. این همان چیزی است که در کتاب استر اتفاق می‌افتد.

بسیار خوب، آخرین سوالی که باید در تحلیل ایده تفسیری به آن پاسخ داد، سوال کاربرد است. و سوال این است که خدا چگونه می‌خواهد من به این پیام الهیاتی پاسخ دهم؟ این سوال از دوم تیموتائوس ۳، ۱۶ و ۱۷ گرفته شده است که می‌گوید تمام کتاب مقدس الهام خداست و برای تعلیم، توبیخ، اصلاح و تربیت در پارسایی مفید است، به این صورت که مرد یا زن خدا برای هر کار نیک کاملاً مجهز باشد. با این حال، همانطور که استاد من هادون رابینسون به طعنه می‌گفت، چالش این است که در کاربرد، بیشتر از تفسیر کتاب مقدس، بدعت‌گذاری می‌شود.

و اولین باری که این را شنیدم، کمی به آن خندیدم و فکر کردم، بله، او احتمالاً دارد در این مورد اغراق می‌کند. اما هر چه بیشتر موعظه می‌کنم و بیشتر به موعظه‌های دیگران گوش می‌دهم، فکر می‌کنم این درست است. بنابراین یکی از دام‌هایی که در به‌کارگیری ادبیات روایی عهد عتیق در زندگی شنوندگان خود با آن مواجه می‌شویم، درس اخلاقی گرفتن است.

و اخلاقی‌سازی صرفاً به معنای تقلیل کاربرد درس‌های اخلاقی از زندگی شخصیت‌ها است، به خصوص درس‌هایی که نسبت به پیام الهیاتی یا محور اخلاقی روایت، جنبه‌ی فرعی دارند. این چیزی است که واقعاً باید مراقب آن باشیم. حالا، نمی‌خواهم مشکل را بیش از حد بزرگ کنم، چون فکر می‌کنم بعضی‌ها راه دیگری می‌روند.

آنها آنقدر نگران اخلاقی کردن هستند که تقریباً از گفتن این جمله می‌ترسند: «این همان چیزی است که این روایت، قوم خدا را به انجام آن فرا می‌خواند. و ما لازم نیست نگران یا از آن بترسیم. منظورم این است که، به یاد داشته باشید، پولس رسول اعتبار نگاه به روایت‌های عهد عتیق را برای یافتن نمونه‌هایی از چگونگی یا «چگونگی زندگی نکردن تشخیص داد».

هستند که tupikos و tupoi اول قرن‌تین ۱۰، آیات ۶ و ۱۱. و باز هم، این واقعیت که کلمات یونانی آنجا نوع کلمه را به ما می‌دهند، وقتی آنها را در متن می‌خوانید، مشخص است که پولس در مورد مثال‌ها صحبت می‌کند. دانیل دوریانی، که در مورد کاربرد زیاد فکر کرده است، این را می‌گوید: اگر برخی عجله دارند که نکات اخلاقی را از کتاب مقدس استخراج کنند، برخی دیگر آنقدر از اخلاق‌گرایی می‌ترسند که در برابر ایده استفاده از روایت‌ها برای درس‌های اخلاقی مقاومت می‌کنند.

اما خود عیسی جستجوی اصول اخلاقی را از روایت‌های کتاب مقدس توجیه می‌کند. من فکر می‌کنم چیزی که باید مراقب آن باشیم چند چیز است. یکی از آنها کاربردی است که بر خوانش نادرست یا بی‌دقت یک روایت استوار است.

و به همین دلیل است که ما زمان زیادی را صرف صحبت در مورد چگونگی مطالعه یک روایت کرده‌ایم. به عنوان مثال، برخی از واعظان از قرار دادن پشم گوسفند توسط جدعون در خرمنگاه استفاده کرده‌اند. این موضوع به داوران ۶، ۳۶ تا ۴۰ برمی‌گردد.

آنها از این روایت به عنوان مثالی برای چگونگی کشف اراده خدا با جستجوی نشانه استفاده کرده‌اند. با این حال، این نکته را از قلم می‌اندازد، زیرا اگر قرار است این روش جواب بدهد، من همیشه به مردم می‌گویم، اگر می‌خواهید این روش جواب بدهد، اول از همه، باید بدانید اراده خدا چیست. منظورم این است که گیدئون از قبل می‌دانست اراده خدا چیست.

او به سادگی فاقد ایمان لازم برای انجام این کار بود. و به دنبال اطمینان خاطر بود. مری ایوانز، محقق برجسته، می‌گوید نیاز گیدئون به عمل مکرر خدا نشان می‌دهد که نشانه‌ها، به خودی خود، به ندرت واقعاً قانع‌کننده هستند.

بنابراین موردی وجود دارد که گاهی اوقات با بی‌دقتی با یک روایت برخورد می‌شود، کاری می‌کند که انجام نمی‌دهد، و متوجه نمی‌شود که جدعون از قبل اراده خدا را می‌دانسته است، و سپس اگر سعی کنید آن را به الگویی برای یافتن اراده خدا تبدیل کنید، با مشکل مواجه می‌شوید. مشکل دوم، داشتن یک کاربرد یا مبتنی کردن یک کاربرد بر جزئیاتی است که نسبت به پیام الهیاتی که توسط نویسنده منتقل می‌شود، فرعی هستند. حال، این جزئیات ممکن است برای روایت حیاتی باشند، اما واقعاً محور اخلاقی روایت نیستند.

برای مثال، من موعظه‌هایی در مورد دوم سموئیل ۱۱ و ۱۲ شنیده‌ام که بر عدم حضور داوود پادشاه در جنگ با ارتشش در بهار تمرکز دارند، و اگر او این کار را می‌کرد، خود را در شرایطی قرار نمی‌داد که با وسوسه جنسی روبرو شود، و این درست است، اما راوی هرگز واقعاً به ما نمی‌گوید که آیا داوود در ماندن در قصر درست یا اشتباه کرده است. شاید او دلیل خوبی داشته است. من گمان می‌کنم شاید نه، اما من این را به طور قطع نمی‌دانم.

بله، درست است که اوقات بیکاری می‌تواند ما را در برابر وسوسه آسیب‌پذیرتر کند، اما نویسنده در آن روایت واقعاً به دنبال این موضوع نبوده است، بنابراین فکر می‌کنم باید در مورد ایجاد یک کاربرد بزرگ پیرامون آن بسیار محتاط باشیم. بله، من شنیده‌ام که واعظان نیز از تمثیل ناتان کاربرد می‌کنند و از شنوندگان می‌خواهند هر زمان که نیاز دارند با کسی با گناهش روبرو شوند، یک تمثیل بسازند، و من نمی‌گویم که این یک عمل بد است. شاید، فکر می‌کنم احتمالاً حکمتی در آن وجود دارد.

من مطمئن نیستم که واقعاً منظور از روایت همین باشد، و اگر بگوییم، اگر این دو کاربرد اصلی شما از آن روایت باشند، نکته را از دست خواهید داد. پس چگونه می‌توانیم روایت‌های عهد عتیق را در زندگی مؤمنان عهد جدید به کار ببریم؟ بگذارید چهار سوال دیگر برای شما مطرح کنم، و شاید شما بگویید، من از همه این سوالات خسته شده‌ام. من فقط می‌خواهم کتاب مقدس را موعظه کنم.

خب، حدس بزنید چی شد؟ باید کلی فکر در این مورد بشه، و در نهایت، شاید یاد بگیرید که این سوالات رو به صورت شهودی برسید، اما فکر می‌کنم اینها چیزهایی هستند که باید باهاشون دست و پنجه نرم کنیم. به سوال اینه که، آیا باید کاربرد رو بر اساس کارهایی که شخصیت‌ها انجام می‌دن و می‌گن، قرار بدم؟ باز هم، این یه نکته‌ی پیچیده‌ست، چون گاهی اوقات اعمال مثبت یا منفی به شخصیت با پیام الهیاتی روایت همسو می‌شه، اما گاهی اوقات اینطور نیست. فکر می‌کنم داوران ۳، ۱۲ تا ۳۰، یه نمونه‌ی بارزه

وقتی این پیام را موعظه می‌کنم، این داستان ایهود است. ایهود و پادشاه عجلون را به خاطر دارید؟ ایده الهیاتی من، ایده بزرگ من، این است که خدا قوم خود را از موقعیت‌های ناامیدکننده به روش‌های غیرمنتظره نجات

می‌دهد. حال، بسیاری از مواقع وقتی واعظان این را موعظه می‌کنند، از شنوندگان خود می‌خواهند که از ویژگی‌های منحصر به فرد یا نقاط ضعف خود برای خدمت به خدا استفاده کنند، درست مانند ایهود که از چپ دستی خود استفاده کرد.

و با این حال، در اوج روایت، یهود جمله‌ای می‌گوید که سرنخی از پیام مورد نظر نویسنده به ما می‌دهد. دوباره اهمیت صحبت کردن در این روایت‌ها را به خاطر دارید؟ یهود می‌گوید: «از من پیروی کنید، زیرا خداوند دشمن شما موآب را به دست شما سپرده است.» ببینید، این داستانی است در مورد اینکه چگونه خداوند قوم خود را از موقعیت‌هایی که ناامیدکننده به نظر می‌رسند، نجات می‌دهد.

و من استدلال می‌کنم که چپ‌دستی ایهود تنها یکی از راه‌های غیرمنتظره‌ای است که خدا برای نجات استفاده کرده است. منظورم این است که در هر نکته از داستان، غافلگیری وجود دارد. یک جنگجوی چپ‌دست از یک قبیله راست‌دست؟ منظورم این است که نام بنیامین به معنای پسر دست راست است، و با این حال ایهود، این بنیامینی، چپ‌دست بود.

یک پیام مخفی وجود دارد، یک راه فرار وجود دارد که به دلیل تأخیری که به دلیل بوی پادشاهی که احتمالاً به دستشویی می‌رفت، ایجاد شده بود، امکان‌پذیر شده است. بله، این در روایت است. بنابراین من معتقدم که بهتر است شنوندگان را به چالش بکشیم که در موقعیت‌های ناامیدکننده تسلیم نشوند، نه اینکه از ویژگی‌های منحصر به فرد خود برای خدمت به خدا استفاده کنند.

خب، این مثالی از منظور من است. دوم اینکه، فکر می‌کنم همیشه باید پرسیم: نکته اخلاقی روایت چیست؟ به عبارت دیگر، داستان چه پند یا نصیحتی ارائه می‌دهد؟ ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم. به یاد داشته باشید، ایده اصلی، پیام الهیاتی روایت را بیان می‌کند و آن پیام، یک پند یا نصیحت اخلاقی را القا می‌کند، اما همیشه آن را تکرار نمی‌کند.

مثل این است: ما همیشه باید از خودمان پرسیم که یک راوی با آنچه می‌گوید چه می‌کند، و این مبتنی بر تمایز مفیدی در زبان‌شناسی بین معناشناسی و کاربردشناسی است. باز هم، شما قرار نیست هنگام موعظه از این کلمات استفاده کنید، اما معناشناسی به معنای چیزی اشاره دارد و کاربردشناسی به نحوه عملکرد آن گفته در متن خود اشاره دارد. بنابراین، برای مثال، در اینجا یک جمله وجود دارد: یک ماشین در حال آمدن است.

بسیار خب، این یعنی چه؟ خب، از نظر معناشناسی، یعنی یک وسیله نقلیه چهارچرخ در حال نزدیک شدن است. با این حال، از نظر عملی، این جمله می‌تواند هم به عنوان هشدار و هم به عنوان تشویق عمل کند. اگر نوه‌های من در حیاط جلویی فوتبال بازی می‌کنند و گاهی اوقات پس از یک پاس از دست رفته، که اغلب در مورد نوه‌های من اتفاق می‌افتد، برای برداشتن توپ فوتبال وارد خیابان می‌شوند، من این جمله را به عنوان هشدار بیان می‌کنم.

من می‌گویم، یک ماشین دارد می‌آید، و آنها می‌ایستند چون می‌دانند بیرون رفتن در خیابان امن نیست. اما اگر آنها بی‌صبرانه منتظرند تا پدرشان با پیتزایی که سفارش داده‌اند برگردد، همین جمله می‌تواند یک دلگرمی باشد. و اگر آنها می‌گویند، اوه، پدرم کی قرار است برسد؟ می‌توانم بگویم، یک ماشین دارد می‌آید.

خب، پس من بهشون هشدار نمی‌دم که از خیابون بیان بیرون. دارم سعی می‌کنم به کم دلگرمشون کنم. هی، شاید این پدرته.

به همین ترتیب، واعظان باید مشخص کنند که پیام الهیاتی روایت چگونه قرار است منتقل شود. چگونه عمل خواهد کرد؟ آیا یک تشویق است؟ آیا یک هشدار است؟ آیا فراخوانی برای اقدام است؟ همانطور که

قبلاً اشاره کردم، ایده الهیاتی داوران ۳:۱۲ تا ۳۰ این است که خدا قوم خود را از موقعیت‌های ناامیدکننده به روش‌های غیرمنتظره‌ای نجات می‌دهد. من معتقدم که این پیام به عنوان چالشی برای اعتماد به خدا یا شاید حتی تشویقی برای افرادی که آماده تسلیم شدن هستند، عمل می‌کند.

بسیار خوب. فکر می‌کنم باید این سوال را هم پرسیم که پیام روایت چگونه به یک مؤمن عهد جدید مربوط می‌شود؟ همانطور که ویلیام کلاین، کریگ بلومبرگ و رابرت هابارد می‌گویند، ما نه می‌توانیم فرض کنیم که تمام عهد عتیق بدون هیچ تغییری در کاربرد به عهد جدید منتقل می‌شود و نه اینکه هیچ یک از آنها بدون تغییر منتقل نمی‌شود. بلکه، باید هر متن را بررسی کنیم تا کشف کنیم که چگونه در مسیح تحقق یافته است و با تحقق، در متی ۵:۱۷، که به بیان کامل اشاره دارد، و البته، این ما را به بحث الهیات کتاب مقدس بازمی‌گرداند، اینطور نیست؟ خط داستانی، یعنی زمینه کل کتاب مقدس، به ما کمک می‌کند تا تعیین کنیم که با حرکت از عهد عتیق، که روایت‌های عهد عتیق آن را منعکس می‌کنند، به عهد جدید، چه چیزی ادامه می‌یابد و چه چیزی متوقف می‌شود.

بنابراین، برای مثال، در داوران ۱۷ و ۱۸، مشکل بت‌ها، چگونه آن را موعظه کنیم؟ خب، ما می‌دانیم که این مشکل منحصر به عهد عتیق نیست. منظورم این است که یوحنا رسول اولین رساله خود را با هشدار به گیرندگان آن برای دوری از بت‌ها به پایان می‌رساند، که تقریباً در پایان اول یوحنا از ناکجاآباد می‌آید. فرزندان کوچک من، خود را از بت‌ها دور نگه دارید، زیرا این موضوع مهمی بود.

در فصل ۳ کولسیان، پولس رسول طمع را با بت‌پرستی برابر می‌داند. بنابراین، بت‌ها هنوز در عهد جدید یک مشکل بودند و این به ما کمک می‌کند تا در مورد چگونگی موعظه آن متن فکر کنیم. موارد دیگر ممکن است به آن منتقل نشوند.

بسیار خوب، بالاخره، پیام الهیاتی چه دلالت‌هایی برای موقعیت‌های مشخصی که شنوندگان من با آن مواجه می‌شوند، دارد؟ و این یک چالش بزرگ است. من کاملاً متقاعد شده‌ام که یک کاربرد مبهم منجر به زندگی مسیحی مبهم می‌شود. و اگر به شنوندگان خود بگوییم که باید این را در محل کار خود به کار ببرید، خب، این عالی است، اما این چه شکلی است؟ من متقاعد شده‌ام که باید این را به آنها نشان دهیم.

ما باید مشخص باشیم. این می‌تواند به معنای ارائه دو یا سه مثال خیلی کوتاه از چگونگی اجرای این طرح در مناطق خاص خودمان، در زمانه خودمان باشد. این خیلی مهم است.

ما باید به مردم خود فکر کنیم. متیو کیم کتابی با عنوان «موعظه با هوش فرهنگی» نوشته است و ارزش خواندن دارد. او به ما یادآوری می‌کند که دوست داشتن مردمی که برایشان موعظه می‌کنیم، مستلزم آن است که آنها را صرفاً فراتر از نام و حرفه‌شان بشناسیم.

آنها چه کسانی هستند؟ با چه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌هایی همذات‌پنداری می‌کنند؟ رویاهایشان چیست؟ از چه چیزی می‌ترسند؟ به چه چیزی بیشتر پایبندند؟ چه چیزی باعث دردشان می‌شود؟ اینجا همچنین جای خوبی برای تبدیل ایده تفسیری شما به یک ایده موعظه‌ای است. خب، شما به این سؤالات فکر کرده‌اید و تقریباً آماده‌اید که بالاخره موعظه خود را شروع کنید، اما باید به این فکر کنید که چگونه ایده تفسیری خود را به یک ایده موعظه‌ای تبدیل کنید. به یاد داشته باشید، مردم اغلب بر اساس ایده‌ها عمل می‌کنند. نه تنها اغلب، بلکه این کاری است که آنها انجام می‌دهند، بلکه ایده‌ها فقط زمانی ماندگار می‌شوند که ارتباط‌دهندگان آنها را به درستی بسته‌بندی کنند.

ادعا کرد که ما فشرده‌ترین کشتی را در صنعت حمل و (UPS) چند سال پیش، شرکت یونایتد پارسل سرویس نقل دریایی اداره می‌کنیم. و این ادعا جواب داد زیرا واضح، مختصر، ملموس بود، اینطور نیست؟ و خلاقانه بود. فقط از نه کلمه تشکیل شده است.

زیان، زنده و پویاست و با کلمه «حمل و نقل» بازی می‌کند. و در نتیجه، ایده به یاد ماندنی و جذاب است. بنابراین ما باید همین کار را انجام دهیم تا ایده‌هایمان ماندگار شوند.

این به آن معنا نیست که ما باید باهوش‌ترین واعظ روی کره زمین باشیم. به شما اطمینان می‌دهم که من باهوش نیستم، اما باید سخت تلاش کنم و ارزشش را دارد. ما باید در بعضی موارد خلاق باشیم، مانند امثال

خب، برای مثال، این یک ایده است. نظر شما در مورد این ایده چیست؟ ایده این است که یکی از ارزش‌های یک رابطه، روشی است که دو طرف باعث رشد شخصی یکدیگر می‌شوند. خب، این ایده درست است، اما احتمالاً فراموش‌شدنی است، اینطور نیست؟ کاملاً واضح است، اما واقعاً قانع‌کننده نیست.

با این حال، اگر آن را اینگونه بیان کنید، ماندگار خواهد شد. همانطور که آهن، آهن را تیز می‌کند، یک نفر نیز دیگری را تیز می‌کند. و این جمله، البته، در امثال ۲۷ آمده است.

می‌دانید، ما به عنوان واعظ، با کلمات کار می‌کنیم، بنابراین ارزش دارد که کمی وقت و تلاش کنیم تا ایده الهیاتی خود را به شیوه‌ای به یادماندنی‌تر و جذاب‌تر بیان کنیم. پیشنهاد می‌کنم اگر بتوانید آن را در نه تا پانزده کلمه بیان کنید، مفید خواهد بود. شاید همیشه نتوانید این کار را به این شکل انجام دهید، اما این فقط یک رویکرد خوب است.

حالا این را می‌گویم: به نظر من روشن بودن بهتر از باهوش بودن است. و اگرچه خلاق بودن خوب است، اما معمولاً باهوش بودن خوب نیست. این می‌تواند باعث شود ایده‌های بزرگ الهیاتی بی‌ارزش، پیش پا افتاده یا احمقانه به نظر برسند.

منظورم این است که ما در حال ایجاد نوعی شعار تبلیغاتی برای فروش خمیردندان نیستیم. ما در حال انتقال حقیقت متحول‌کننده‌ی کلام خدا هستیم. بنابراین می‌خواهیم در این مورد بسیار مراقب باشیم.

وقتی اول سموئیل را موعظه می‌کنم، ایده اصلی‌ام اغلب این است که خدا از طریق رهبرانی که به قدرت او برای نجات اعتماد دارند، به پیروزی می‌رسد و احتمالاً همین کافی است. احتمال دیگر این است که وقتی خدا معامله بزرگی می‌کند، ایمان همیشه قرارداد را به دست می‌آورد. من این را دوست دارم.

فکر می‌کنم این خلاقانه است، اما مطمئن نیستم که آنقدر هوشمندانه باشد که از آن خط قرمز عبور کند و تکراری شود. بنابراین باید مراقب باشیم. وقتی داوران ۱۷ و ۱۸ را موعظه می‌کنم، ممکن است به سادگی از چنین عبارتی استفاده کنم: بت‌پرستی قوم خدا باعث می‌شود که آنها حضور خدا را از دست بدهند.

اما این به آن اندازه که دوست دارم شخصی یا محاوره‌ای به نظر نمی‌رسد. بنابراین کمی با آن بازی کردم. و، وقتی قسمت اول را تغییر دادم تا بگویم، وقتی ما به دنبال بت‌پرستی هستیم، حضور خدا را از دست می‌دهیم، این ایده با قدرت بیشتری به ذهنم رسید.

آیا تفاوت را می‌شنوید؟ بت‌پرستی قوم خدا باعث می‌شود که آنها حضور خدا را از دست بدهند. اما حتی گفتن اینکه وقتی ما بت‌پرستی را دنبال می‌کنیم، حضور خدا را از دست می‌دهیم. در واقع چند کلمه کمتر است.

اما من حتی می‌توانم این کار را انجام دهم، به نوعی عبارت اول تسالونیکیان ۱.۹ را در مورد چگونگی رویگردانی مؤمنان تسالونیکي از خدا، یا چه زمانی، چگونه از بت‌ها به سوی خدا روی می‌آورند، بازنویسی کنم، من فقط آن را برعکس کردم و گفتم، وقتی از خدا به سوی بت‌ها روی می‌آوریم، حضور خدا را از دست می‌دهیم. و بنابراین این می‌تواند راه دیگری برای بیان آن باشد. البته شنوندگانی که با کتاب مقدس آشنا نیستند، این را متوجه نمی‌شوند، اما این عبارت ممکن است توجه برخی از شنوندگانی را که کتاب مقدس را می‌شناسند، جلب کند.

بسیار خوب. همچنین مفید است که در این مرحله به هدف موعظه فکر کنید. هدف شما چیست؟ امیدوارید روح خدا چه کاری را در زندگی قوم خود انجام دهد؟ بسیار خوب.

بالاخره، بالاخره، ما آماده‌ایم که ادامه دهیم. ما تفکرات سطح بالایی داشته‌ایم، اما وقتی این نوع تفکر را انجام می‌دهید، و آن را با دعا انجام می‌دهید، قادر خواهید بود پیامی را کنار هم قرار دهید که روح خدا می‌تواند از آن برای ایجاد یک تفاوت واقعی و قابل توجه در زندگی شنوندگان شما استفاده کند. بسیار خوب.

در نهایت، وقت آن رسیده که شکل موعظه‌مان را مشخص کنیم. وقت آن رسیده که طرح کلی آن را ترسیم کنیم. در جلسه بعدی روی آن کار خواهیم کرد.

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق. این جلسه شماره شش است، چهار سوال برای گذار از تفسیر به تدوین خطبه.